

## امروز با مولانا

ای دریا که حریفان همه سر بنهادند  
باده عشق عمل کرد و همه افتادند  
همه را از تیش عشق قبا تنگ آمد  
کله از سر بنهادند و کمر بگشادند

## برش

## هیچ چیز فراموش نمی‌شود

[روح‌انگیز شریفان]



هیچ چیز عوض نمی‌شود. هیچ چیز فراموش نمی‌شود. آدم تصور می‌کند، خیال می‌کند، آرزو می‌کند که گذشت زمان را درها را کم کند و چیزی عوض شود. اما واقعیت این است که هیچ چیز فراموش نمی‌شود. به جاهای دور نهن رانده می‌شود اما مثل خاری که پای آدم را زنده سس می‌کشد. کارت پستال

## یک خبر | یک نگاه

## اهمیت کرسی‌های آزاداندیشی

به گزارش خبرگزاری ایسنا، مسعود نقی، استخگو آموزش و پرورش شهر تهران از تشکیل کرسی‌های آزاداندیشی در مدارس تهران و به صورت گسترده خبر داد. به گفته نقی، در دو سال اخیر، این طرح، به صورت آزمایشی در برخی مدارس شهر تهران پیاده‌سازی شد و محور بحث آن فلسفه به زبان ساده با تکیه بر داستان‌های قرآنی و تاریخی و نتیجه‌گیری فلسفی و شناختی بوده است. در محور دیگر این طرح، تبدیل فرایند آموزش از مولودگ به دیالوگ و تبدیل تدریجی روش‌های معلم‌محور به دانش‌آموز محور هستند که باید با کمک معلمان انجام شود.

تشکیل کرسی‌های آزاداندیشی، قدم بسیار مهمی در ایجاد شرایط نقد و اعتدال ذهن افراد است. نکته مهمی که باید به آن اشاره شود، این است که کرسی‌های آزاداندیشی، به همان اندازه می‌تواند مفید و موثر واقع شوند، در عین حال، اگر انتقال مفاهیم و روش‌های تفادانه به صورت تدریس و غیر علمی و غیر منتضاه انجام شود، نه تنها کمکی به دانش‌آموزان نخواهد کرد، بلکه موجب کفر فیمی و تعصب بر روی باورهای تدریس آنها خواهد شد. لذا ضروری است که در این مورد، از کارشناسان، اساتید و پژوهشگران منصو و محرج کمک گرفته شود.

## شارتر

## روزی به کار آید؟

گاهی حتی یادم نیست آن باین چه خبر است، چه دارم بونداریم شاید سالی یکبار گزمران بیهفته به فضای کوچک خاک‌جگ فرشته‌ای که تانفقد بر شده از خرت و پرت‌های می‌مهری که ممکن است هیچوقت به کار نیاید، اما خیلی وقت‌ها در ضرب‌المثل «هر چیز که خور آید، روزی به کار آید» از غفل و متعلق بیشتر است، تا آنجا که بعضی آدم‌ها تقریباً از خبر هیچ‌سوله و تیر تخت‌های نمی‌گذرد، جمع کردن ات و اشغال، سن و سال بر نمی‌دارند و مردم نمی‌شاهد، حتی کوچک‌ترین خانه هم از پس این علاقه بر نمی‌آید. راستی به خرده‌برهای زندگی از طرف‌های پلاستیکی خالی گرفته تا وسایل برقی از کار افتاده، مل‌های پوسیده و دوچرخه رنگ‌زده، علاقه‌ای است که برای بعضی‌ها اوسونالاری و خاطره‌های خوب است و برای خیلی‌های دیگر تنها یک کوسواس بیمارگونه و ترس از دور لیاختن چیزهای به درد نخور و علاقه‌ای خیلی شخصی که گاه حتی نمی‌شود در پراش تا کسی خرده را توضیح دهد. داد گاهی مردم می‌خندند گاهی تعجب می‌کنند و اغلب اوقات عصبانی می‌شوند که این چه عادت جالبی و اشتغالی است؟ ولی در نهایت، گوشه‌ای دور از چشم بقیه‌مسانی می‌شود برای تکرار کردن و چیدن خرت و پنزهای می‌بیط و پارینه‌ی کدلیل بول‌بوشان را فقط و فقط با عصبی و عجیبی می‌شود توجیه کرد یا شاید خاطرات قدیمی و خاک گرفته...

از آنجایی که داستان آبی‌کردن خرت و پرت ریشه در گذشته و روزهای ترس از قحطی و جنگ دارد، ردیابی این عادت را می‌توان در همه‌جای دنیا پیدا کرد.



چندان‌خامید هستند این شرایط برای بیشتر مردم تهران و دیگر شهرهای بزرگ صدق می‌کند. اغلب ما در دود و شلوغی و بی‌قانونی غرق هستیم و باید این شرایط کنار بیاوریم، اما چه عوملی می‌تواند در آسوده این معضلات، به ما احسان مطلوب دهد؟ پاسخ می‌تواند در ده‌ها مادر این شهر باشد. نظر من فقط و فقط داشتن امید است. امیدی که در بدترین شرایط به زخم‌های شما التیام می‌بخشد. آیا واقعاً امکان این نگرش وجود دارد؟ به عقیده من، وجود دارد زیرا مدت زیادی است که حداقل من، تصمیم گرفته‌ام در مقابل هر نوع اتفاق ناخ یا روزمرگی بیهوده امید را سلاح قرار دهم و فقط از امید کمک بگیرم. این را یک تجربه از من داشته باشید زیرا بهترین سلاح در مواجهه با این همه حجهه فقط امید است. نباید فضای پیرامون‌مان را تیره ببینیم. من سعی کرده‌ام، تیری را زانم زندگی‌ام را بدهم، درک شرایط سخت برای همه ما دشوار است و قصد شماردن در این راه را هم ندارم بلکه عقیده دارم می‌توان گاهی تحمل و گاهی نیز صبر کرد و بعد از آن با امید اوضاع را آسان داد. کسیتی‌هایی که امروز در شهر ما وجود دارد فقط مختص به ما نیست بلکه امروزه روزگاری شده است که برای همه سخت می‌گردد و تمام انسان‌ها در سراسر دنیا دچار بحران و مشکلات خاص خود هستند. گاهی که از خودم خسته می‌شوم یا خودم‌ای تر بگویم حال‌مد می‌شود، باورهای خودم گشته‌ام که کمی نگاهت را نیز کن و به کسانی ببیندش که حاضرند تمام هستی خود را بدهند و نایابی در جای تو باشند. از این‌و نیز چند روز پیش در فکر مردم مظلوم خورستان بودم که از زمان جنگ تا حالا چه بل‌هایی که بر سر آنها نیامده است. امروز به دیگر نفس نمی‌تواند بکشد. گاهی ایست است به دوروبر تا کمی با گذشت‌نگه کنید عقیده دارم نگاهی دقیق به زندگی مردم دیگر، باعث می‌شود قدر زندگی‌مان را بدویم و همیشه از شرایطی که داریم لذت ببریم و با امید زندگی کنیم

## نامه جان اشتاین یک به پسرش

## هیچ چیز خوبی از بین نمی‌رود

[انتع positivelooknet.پر کردان مجتبی پارسا]

نویسبر ۱۰ نوامبر ۱۹۵۸  
تام عزیز  
ما سروز صبح، نامه تو را دریافت کردم. به من به نجات از دیدگاه خودم پاسخ می‌دهم و «این» نیز از نظر خوش، در نامه‌ای جداگانه به تو پاسخ خواهد داد.  
اول - اگر عشق شدادی - خیلی اتفاقی خوبی است - این تقریباً بهترین چیزی است که می‌تواند برای یک نفر اتفاق بیفتد. به هیچ‌کسی اجازه نده که عشقت از کوچک باضعیف کند.  
دوم - عشق، اتفاق مختلفی دارد. یکی خودخواهانه، سخیف، طمع‌گرا و خودپرستانه است و از معشوق برای خودبینی و خودستایی استفاده می‌کند. این نوع عشق، زشت و معیوب است نوع دیگر، تو را از همه چیزهای خوب، سرشار می‌کند - از جمله مهریابی و احترام و توجه - نسبتاً احترام اجتماعی به رفتار است، بلکه احترامی بزرگتر که هم‌ا به رسمیت شناختن دیگری به عنوان فردی منحصر به‌دور از تشنه‌اند.  
عشق نوع اول، می‌تواند تو را مریض، ضعیف و کوچک کند، اما خودم نوع دوم، می‌تواند قدرت، شجاعت، خوبی و حتی فیض و توانایی که بیشتر نمی‌دانی در تو وجود دارد را در وجود تو بپزد.  
تو می‌گویی که این عشق، احساس چگانه‌ای نیست. اگر عموفا چنین احساسی داری، پس قطعاً اینگونه نیست اما فکر نمی‌کنم که تو از من در مورد احساسی که داری، سوال پرسیده باشی. تو خودت، از هر کسی بهتر می‌دانی احساس واقعی است چیست. چیزی که تو از من خواستنی تا در مورد آن به تو کمک کنم، این است که در مورد عشقت چه باید بکنی، که به تو کمک گویم.

تمام افتخار و شکوه عشق، برای یک چیز است، و تو باید برای داشتنش، بسیار خوشحال و سپاسگزار



مانند امید هم هست که به زندگی روزمره و تمام موقعیت‌های ما شکل می‌دهد. نمونه بارز ما مثالی بر تبسط ما بود. خودم ایستاده می‌توانم به شهر تهران با مثال داد. اگر کمی در شهر تهران قدم بزنیم، برآیمان روشن می‌شود که مردم شهر ما نسبت به جایگاه شهرشان و زندگی روزمره‌شان، تا

نگاه می‌کنیم و می‌اندیشیم؟ می‌گویند در بدترین شرایط نیز امید تنها نجات‌دهنده می‌تواند باشد. تا حالا تا چه اندازه به این کلمه و معنای آن فکر کرده‌ایم؟ به نظر می‌رسد امید آخرین چیزی است که می‌میرد. گاهی تا اندازه‌ای در خودمان غرق می‌شویم که یادمان می‌رود موضوعاتی

اسدالله ابراهیمی  
نویسنده و مترجم

می‌گویند انسان با امید زنده است اما هر کدام از ما در زندگی روزمره شهری تا چه حد امیدوارانه

## امروز به چی فکر می‌کنی؟

## نگرش اجتماعی و جهانی شدن نویسندگان

حسن محمودی  
روزنامه‌نگار و منتقد ادبی

به اجتماع‌شان بوده است. مراکز در داستان‌هایش، تصویر دیگری از آمریکای لاتین می‌دهد که هم مورد پسند افراد آن جامعه قرار می‌گیرد و آنها را از خوششان غرق در شگفتی می‌کند و هم جهانی را از نحوه زیست اجتماعی ملتی حیران می‌کند. جهان داستان‌های راست‌استه‌نویس‌های آمریقای گریانه‌ترین شکل ممکن داستان‌نویسی‌ها را چنان بخش دیگری از جامعه را می‌کشد می‌شود از روزگار و به مانند نقاشی‌های مادر برای مخاطبان داستان‌هایش در نقاط دیگر جهان تا شناخت دیگر گونه‌ای از جامعه‌ای را به دست بیارند. هیچ‌کس نمی‌گوید و نگفته است که داستان‌های همینگوی بامار کربا واقعیت اجتماعی را دربار و سینماگران و هنرمندان مهر رفته‌های دیگر نیز می‌توان تعمیم داد. حتی ذهنی‌ترین اثر هنری و ادبی نیز ریشه در واقعیت اجتماعی دارد که مولف و خالق‌شان در آن تجربه زیستی داشته‌اند. از این باب است که جامعه در مولف‌های فرهنگ و هنر اهمیتی برابر با صنعت‌های هنری و ادبی پیدا می‌کند و شاید هم فراتر از آن در واقع اثر هنری هنری وقتی اهمیت پیدا می‌کند که اثر منظر موقد باشد. تا تجربه زیستی مخصوص به خودش را طوری بازتاب داده باشد که صمیمیت دیگر توانمند با آن هم‌انتهای پنداری کند. حسن آن دسته از آثار ذهنی و درون‌گرا که فاضله‌شان با اجتماع در صلح نمی‌گذرد آن چیزی را درونی کرده‌اند که نتیجه نگرش و در بافت خلق اثر از اجتماع بوده است. اگر جامعه و اجتماع را این‌ها به یک بوم خاص برای خلق اثر هنری و ادبی منظر گرفت، به هر جرات می‌توان گفت که هیچ اثری بی‌دقت و تجربه در بوم خاص‌ای پیدا نشده و همین زاویه است که بوم با اجتماع اهمیت پیدا می‌کند. بااین تأکید که نگاه‌زوالیستی نمی‌تواند چندان منجر به خلق اثری ماندگار و تأثیر گذار باشد و حاصل اثر چیزی خواهد شد به مانند آن‌چه این سال‌ها در قلم‌ها و داستان‌های ایرانی به‌طور دیده می‌شود.

